

از زمانی که راقم این حروف در حاشیه یکی از صفحات کتاب *ارجمند نفثة المصدور* در ذیل بیتی از *ظهر فاریابی* از قلم استاد بزرگوار دکتر امیرحسین یزدگردی چنین خواند: «نگارنده، دیوان این شاعر قصیده سرا را در طی سالیانی چند با مقابله یازده نسخه کهن سال تصحیح کرده و در شرح احوال و مقام شاعری و نیز مشکلات اشعار وی بر آن حواشی بیفزوده است. و امید دارد به زودی به طبع آن اقدام کند.» (ص ۱۲۹) حدود ۲۵ سال می گذرد. از آن زمان به بعد هر بار که *نفثة المصدور* را می خواندم یا به آن مراجعه می کردم عطش دیدار و مطالعه آن کتاب با آن وعده افادات استاد در کام من شدیدتر می شد.

در فروردین ماه ۱۳۶۵ که مرگ نابهنگام حضرت استاد شادروان دکتر یزدگردی پیش آمد، در نامه ای که تقدیم استاد ایرج افشار مدیر مجله *آینده* نمودم، این اشتیاق و علاقه خود را نسبت به رشحات قلم آن پژوهشگر دقیق و کم نظیر، به ویژه *تصحیح دیوان ظهر فاریابی* هرچه گرم تر و صمیمانه تر بیان داشته بودم.

در اسفند ماه ۱۳۷۸ وقتی جناب آقای دکتر دادبه را در همایش بزرگداشت فرسخی یزدی در شهر یزد، ملاقات کردم، ملتسانه از ایشان خواستم هرچه زودتر به طبع آن دیوان اقدام فرمایند. چه نام شریف دکتر دادبه را قبلاً زیر نام استاد دکتر یزدگردی بر جلد کتاب *حواصل و بو تیمار* - کتاب دیگر آن فقید سعید - دیده بودم و از مراتب دانش و آشنایی ایشان با حضرت استاد اطلاع داشتم. به هنگام برگزاری نمایشگاه بین المللی کتاب در تهران، هرگاه به غرفه «نشر قطره» سر می زدم چون طلبکاری لجوج، خواهان *دیوان ظهر فاریابی* به تصحیح دکتر یزدگردی بودم و... تا امروز که چشمم به جمال این کتاب روشن شد.

*تصحیح دیوان ظهر الدین فاریابی* یا با عنوانی صحیح تر و اصیل تر «تتبع دیوان ظهر» موضوع پایان نامه دکتر امیرحسین یزدگردی بوده است که به راهنمایی استاد پرفضیلت و کم نظیر، شادروان بدیع الزمان فروزانفر در اول آبان ماه ۱۳۳۶ به پایان آورده و

از آن دفاع کرده است. پس از آن تاریخ تا آخرین روزهای حیات، چنانکه طبع کمال پسند و دقیق دکتر یزدگردی می پسندیده، به طبع و انتشار آن رضایت نمی داده، تا با جمع آوری یادداشتهای و نکته های تازه، تصحیحی هرچه به کمال تر، ارائه دهد و این از سعادت های دیرپاب روزگار است که گاهی اثر گوینده ای گمنام یا نسبتاً کم آوازه، نه به پشتوانه هنر متعالی، بلکه به مرحمت عشق و تلاش دانشی مردی شکیب، مقبول طبع مردم صاحب نظر شود. یعنی دانشوری شیفته خاطر و پرتلاش، عمر بی بدیل را روغن چراغ نکات آن اثر کند و با نگاشتن تعلیقاتی ارزشمند چهره آن گوینده را از پس غبار روزگاران هرچه تابنده تر، در آینه زمان بنمایاند. گویندگانی چون عثمان مختاری غزنوی (متوفی ۵۴۹ یا ۵۴۴ ه.ق) حیات تازه خویش را مرهون سعی و فضل استاد جلال الدین همایی است و *ظهر فاریابی*، اعتباری تازه با نام دکتر یزدگردی خواهد یافت، هرچند در نظر آنکه مشتاقانه آثار منتشر شده مرحوم دکتر یزدگردی را - بارها - خوانده و با سبک تحقیق و نگارش ایشان آشناست، طبع تازه *دیوان ظهر فاریابی*، از طرح روی جلد و انتخاب حروف و دقت در تصحیح و تایپ کتاب گرفته تا تعلیقات و حواشی آن، هیچ یک به قول مؤلف *مرزبان نامه* «وی را سیر می نمی کند». «بیش از ۶۰ مورد غلط مطبعی، تفاوت بعضی کلمات در متن و در حواشی، عدم عنایت به استقلال کلمه یا ترکیب در تایپ، آشفتگی در ذکر نام شاعران، ناقص و ابتر بودن بعضی از یادداشتهای قسمت تعلیقات و... نگارنده این کلمات را به تعجب نشانده است. چه نام بلند دو استاد محترم بر پیشانی کتاب و نشان و نام معتبر «نشر قطره» انتظار فراوانی در خواننده آشنا پدید می آورد.

در مورد یادداشت و تعلیقات *دیوان ظهر* (یعنی ارجمندترین قسمت کتاب) آقای دکتر دادبه در مقدمه کتاب نوشته اند: «تا آنجا که نگارنده این سطور دیده بود دو گونه یادداشت فراهم می آمد: یادداشت هایی که بر پشت و حواشی صفحات نسخه تایی دیوان ثبت می افتاد و یادداشت هایی که بر اوراق جداگانه نوشته می شد و

● دیوان ظهیرالدین فاریابی  
● تصحیح: دکتر امیر حسن یزدگردی

مسمود تاکی

● نشر فطره، چاپ اول، ۱۳۸۱

برخوردار است، چنانکه شخص گمان می‌کند نثر قرن پنجم را مطالعه می‌کند. مثلاً در ص ۲۷۸ کتاب آنچه زیر کلمه «فاریاب» آمده است یا مقدمه‌ای که در ص ۳۳۹ و ۳۵۷ درباره «شعر ظهیر در کتب ادب» نگاشته‌اند و حتی در تعلیقات ابیات آنچه در مورد «رؤیت هلال ماه» در ص ۵۰۳ نوشته‌اند به سبک نگارش استاد نزدیک‌تر است تا آنچه درباره مذهب ظهیر (۲۶۸) یا اخلاق ظهیر (ص ۲۹۲) نوشته شده است. چنانکه واژه نه چندان فصیح «چشمگیر» در همین صفحه اخیر در سطر ۱۵ آمده است.

این دوگانگی بیان و زبان تحقیق، گویای درازدامنی عهد پژوهش است و نکته شیرین اینکه این دوگانگی، درست شبیه به سخن خود شاعر، یعنی ظهیر فاریابی است. چنانکه گاهی، خواننده در منظومه‌ای با کلماتی نامأنوس و خشن روبه‌رو می‌شود که می‌پندارد، هنرنمایی شاعر در ایجاد پیوند بین این کلمات بوده است، مثلاً به این ابیات توجه شود:

تا آفتاب دولت تو ارتفاع یافت

کار مخالفان تو جز انخفاض نیست

در حل و عقد حبل متین است حکم تو

زان همچو رشته قدرش انتقاض نیست

افتادگان صدمت قهر تو را دگر

تا نفع صورهم طمع انتهاض نیست

و کلماتی چون ریاض و ارتیاض و انقضاض و مخاض و

حیاض و... در ص ۱۹۱. و یا در قطعه دیگری به ابیاتی اینچنین

برمی‌خوریم:

پیش رای روشنت اسرار گیتی کشف شد

مهبط انوار عصمت نیست جای التباس

بر خلاق راتب جودت از آن جاری تر است

کاسمان یابد درو هرگز مجال احتباس

چون از این دولت شدم راضی به احدی الراحیتین

سهل باشد گر امیدم نیست باری کم ریاس

(ص ۲۱۰)



لا به لای صفحات قرار می‌گرفت تا در وقت مناسب در جای خود قرار گیرد و به مطالب پیشین پیوندد... و امروز متأسفانه، تنها گونه اول یادداشت‌ها در دست است و این از آن روست که از زمان درگذشت استاد تا نگاه که مجموعه به دست من رسید، دقیقاً معلوم نیست که به دست چه کسانی سپرده شده است.» (ص ۱۶) البته استفاده ناروا یا انتحال یادداشتهای دکتر یزدگردی سخن امروزی نیست. در شمار انتشارات دانشگاه تهران، کتابی چند سال پیش از چاپ بیرون آمد که مؤلف (!) محترم آن، مجموعه تعلیقات چند کتاب را کنار هم نهاده بود و بیشترین سهم تعلیقات، از **نقشه‌المصدور** آن مرحوم برگرفته شده بود. البته بدون نام صاحبان واقعی تحقیق یا مأخذ پژوهش، اما دریغ که یادداشتهای **دیوان ظهیر** قبل از انتشار به ناجوانمردی تمام ربوده شده، شاید هم، فرزانه‌ای که آن یادداشتهارا پیش خود نگه داشته روزی بخواهد به نام خود منتشر کند. یعنی همان حکایت **نردبان آسمان** دکتر زرین کوب، و همان ضرب‌المثل «کدخدایی به کمک اسباب دیگران». یادداشتهای و تحقیقات استاد دکتر یزدگردی درباره ظهیرالدین فاریابی به گفته آقای دکتر دادبه، یادداشتهایی است که در طول زمانی به قامت سی و دو سال فراهم آمده است و نکته جالب توجه سبک و لحن این یادداشتهاست. بعضی از این حواشی که احتمالاً محصول آشنایی مرحوم یزدگردی با نثر **نقشه‌المصدور** است، از فخامت خاص و لحن سنگین و آرامی

زلفت به جادوی ببرد هر کجا دلی است  
وانگه به چشم [به دست] و ابروی نامهربان دهد  
(ص ۸۵)

و نیز:

شاید که بعد خدمت یک ساله [سی ساله] در عراق  
نام هنوز خسرو مازندران دهد؟  
(ص ۸۶)

و بسیار ابیات دیگر...

قبل از پرداختن به موارد دیگر، دوست می‌دارم اضافه کنم که  
حداقل یک شعر ظهیر از اندکی بعد مرگش تا به امروز سرمشق برخی  
شعرای زبان فارسی بوده است و البته این توفیق کمی نیست. قصیده  
شماره ۴۴ دیوان ظهیر با این مطلع آغاز می‌شود:

هزار توبه شکسته ست زلف پرشکنش  
کجا به چشم درآید شکست حال منش؟  
(ص ۱۱۲)

در قرن هفتم سعدی از این وزن و قافیه استقبال کرده و سروده:

رهانمی کند ایام در کنار منش  
که داد خود بستانم به بوسه از دهنش  
(طبیات)

و ابیات دیگری که به استناد حواشی و تعلیقات کتاب، برای  
دریافت مفهومی‌شان نیاز به آگاهی از علوم مختلف است، یعنی همان  
مطالب و مفاهیمی که استاد بزرگوار را از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۶۵ به خود  
مشغول داشت. شادروان، دکتر زرین کوب درباره ظهیر می‌نویسد:  
«... سبک بیان او به دقت معنی و انسجام لفظ موصوف است. معانی  
اختراعی در اشعار او زیادست و ذوق ابداع او در مرحله تعبیر بیشتر  
آشکار می‌شود، مع هذا معانی پرتکلف نیز به جهت همین دقت در  
ابداع در شعر او دیده می‌شود.»<sup>۲</sup>

در مقابل آن کلمات نامأنوس، گاهی با کلمات و ترکیباتی  
روبه‌رو می‌شویم که گویی از زبان مردم کوچه گرفته، یعنی همان  
ویژگی که بعدها در سبک هندی به وفور رواج می‌یابد. ظهیر در  
قطعه شماره ۷۰ خود که در وصف قصر پادشاه و فرش کبود آن  
سروده، می‌آورد:

زهی نظیر تو چشم زمانه نادیده

سیاستت به سزا گوش چرخ مالیده...

از آن زمان که من او را مثل زدم به سپهر

سپهر یک سر و گردن ز فخر بالیده

(ص ۱۶۲)

اصطلاحات «گوش کسی را مالیدن» و «یک سر و گردن» در زبان

مردم کوچه بیشتر رواج دارد.

یا در بیت:

## دیوان خسرو دهلوی

و امیر خسرو دهلوی سروده:

قبا و پیرهن او که می‌رسد به تنش

من از قیاش به رشکم، قبا ز پیرهنش

(دیوان ص ۳۶۰)

و هلالی جغتایی از شاعران قرن نهم و دهم سروده:

زبان او، که ندیدم ز تنگی دهنش

امید هست که بنیم به کام خویشتنش

(دیوان ص ۹۲)

اما متأخرین بیشتر به این وزن و قافیه عنایت داشته‌اند، مثلاً

صفی علی شاه (حاج میرزا حسن) گوید:

صبا چو در چمن آورد بوی پیرهنش

درید غنچه گریبان ز حسرت بدنش

و وثوق الدوله (حسن وثوق) گوید:

مگر که چشمه حیوان نهفته در دهنش

که جان مرده دلان زنده کرد از سخنش

و حاج میرزا حبیب خراسانی:

به دستم افتد اگر باز زلف پرشکنش

پیش تر کنم از کار و بار خویشتنش

در زمانه ما چند شاعر مشهور به این وزن و قافیه طبع آزمایی  
کرده‌اند، از آن جمله:

۱- فریدون توللی:

سرش به سینه من بود و زلف پرشکنش

به دوش ریخته چون خرمنی زیاسمنش

از بهر مرکبت که سزد نعل او هلال

شد کهکشان چو آخور و پروین چو توبره

(ص ۱۶۳)

کلماتی چون «آخور» و «توبره» از شیوایی زبان ادب بی‌بهره‌اند

و بیشتر در بین عامه رواج دارند. گذشته از این موارد، ابیات زیبایی

که مورد پسند اهل ذوق و احساس قرار گرفته فراوان است و جای

تهیه فهرستی برای ابیات مشهور ظهیر در دیوانش خالی است. ابیاتی

چون:

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز

خراب می‌نکند بارگاه کسری را

(ص ۳۴)

و

نی، نی، ازین میانه تو مخصوص نیستی

در هر که بنگری به همین داغ مبتلاست

(ص ۳۵)

خورشید را که مردمک چشم عالم است

تر دامنی ابر سیه مانع ضیاست

(ص ۳۵)

که گویی آن را در دیوان شاعر سبک هندی خوانده‌ای، و:

تمتعی که من از فضل در جهان دیدم

همان جفای پدر بود و سیلی استاد

(ص ۵۸)

و:

استاد دکتر یزدگردی، این بیت را به عنوان شاهد سخن در ص ۲۸۶ دیوان بار دیگر آورده‌اند، با این تفاوت که به جای «عجز» در مصراع دوم «فخر» آورده‌اند، کدام صورت صحیح است؟ چون هر دو صورت آن قابل توجه است.

الف: به فرمانبری از من، افتخار می‌کنند؛

ب: از سر ناتوانی و عجز، امتثال امر من کنند.

۷- ص ۲۲۳، ب ۸:

کلاه گوشه حکم تو از طریق نفاذ

ر بوده از سر گردون کلاه جباری

برای سومین بار است که تکرار شده، قبلاً در صفحات ۱۶۶ و ۱۶۷ بدون هر توضیحی آمده است.

۸- ص ۲۶۶، رباعی شماره ۴۵:

ترکم نقطه غالیه پرورد نهد

تا داغ بلا بر دو رخ زرد نهد

گفتم که خطت خطاست گفتا به خطا

رسمی ست که ترک داغ بر درد نهد

طبق سنت عشق در ادبیات، معشوق سرخ رو است و عاشق زرد رو، چه اگر معشوق زرد چهره شود به قول رودکی، عاشق، دلسرد می‌شود.

«چون تو را دید زردگونه شده

سرد گردد دلش، نه نایبناست»

پس داغ بر چهره عاشق نهد (او را برده خود کند) یا بر دل عاشق

نهد که گفته‌اند: دلم را داغ عشقی بر جبین نه. با این مقدمه آیا صورت صحیح مصراع اول این رباعی اینگونه نبوده = ترکم نقطه غالیه پرورد نهد؟ ورد استعاره از چهره گلگون معشوق.

۹- ص ۲۶۹، بیت اول رباعی ۶۶:

دوش از غم تو دیده به هم برنزدم

ورزانک زدم بدانک بی‌نم نزدم

روشن است که بیت به این صورت عیب قافیہ دارد، در حاشیه

کتاب، افزوده‌اند: در نسخه فلان، مصراع اول به این صورت بود:

«دوش از غم تو دیده بر هم نزدم» که به لحاظ وزن سکنه دارد. یعنی

با این تغییر از نظر وزن سالم است، اما عیب قافیہ را بر آن افزوده‌اند.

می‌توان حدس زد که صورت صحیح مصراع اینگونه بوده است:

دوش از غم آیار، یا هجر آید به هم نزدم

۱۰- ص ۲۷۳، بیت اول رباعی ۹۶:

ای از تو بلند نام شاهنشاهی

بگرفته ز ماه دولت تا ماهی...

این رباعی در کتاب *نزهة المجالس* ص ۱۲۵ هم به نام ظهیر

آمده، با این تفاوت که مصراع دوم بیت بالا به صورت «بگرفته ز ماه

رایت تا ماهی» و به نظر می‌رسد صورت ضبط *نزهة المجالس*

صحیح‌تر باشد، چه نظامی هم در لیلی و *مجنون* سروده:

چون رایت عشق آن جهانگیر

شد چون مه لیلی آسمانگیر

\*\*\*

می‌دانیم که کتاب *ارزشمند نزهة المجالس* یک سال بعد از

درگذشت استاد یزدگردی بیرون آمد و اگر در زمان حیات ایشان

این کتاب در دسترس قرار می‌گرفت، نظر دقیق استاد جز آنچه

اینک در قسمت رباعیات ظهیر است، می‌بود. ۳ نگارنده رباعیاتی

که به نام ظهیر در *نزهة المجالس* آمده و نیز دیگر رباعیات ظهیر را

با مطاوی *نزهة المجالس* مقایسه کرد، به آن صورت که در ذیل

برهنه است و به کنجی فتاده پیرهنش

فروغ ماه در امواج زلف پرشککش

۳- سعید نیاز کرمانی، با تضمین مصراع‌ی از مطلع غزل معروف

سعیدی چنین سروده:

خدای عشق فرستاده بود پیش منش

«که داد خود بستانم به بوسه از دهنش»

نکته دیگری که درباره شعر ظهیر باید مطرح می‌شود، ویژگی

اشعار توصیفی این شاعر است. یعنی وقتی ظهیر به وصف کسی یا

چیزی می‌پردازد، آنچنان به ریزه کاریها چشم می‌گشاید و دقایق

موضوع را پیش نظر می‌آورد که گویی تمام این نکات را قبلاً

یادداشت کرده، سپس بر اساس هر نکته‌ای بیتی آفریده است، مثلاً به

قطعه شماره ۵۹ ص ۲۰۷ توجه شود:

موضوع این قطعه «شتر» است، حال هر سخنی اعم از آیه و

حدیث و باورهای عامیانه و داستان درباره شتر آمده باشد، در کسوت

شعر درآورده. نمونه‌های دیگر، وصف قصر پادشاه در قصیده شماره

۷۰ ص ۱۶۲ و قطعه شماره ۵۱ در ص ۲۰۴ مربوط به بازی نرد و نیز

بند سوم ترکیب‌بند شماره ۳ در ص ۲۳۶ در موضوع توصیف شمع.

\*\*\*

در ضمن مطالعه دیوان *ظهیرالدین فارابی*، نکاتی در حاشیه

بعضی صفحات نگاشتم، که برخی از آنها که غلط مطبعی بودن آنها

مسلم نیست، مطرح می‌شود:

۱- ص ۵۲، ب ۱۶:

جایی که جلوه‌گاه عروس ظفر بود

بر فرض خصم، گوهر تیغ نثار باد

که صورت صحیح مصراع دوم باید: «بر فرق خصم، گوهر...» باشد.

۲- ص ۱۴۴، ب ۱:

ای کرده گرد ماه ز شب خرمن

گریان ز حسرت تو چو باران من

که صورت صحیح مصراع اول باید «ای کرده گرد ماه به شب

خرمن...» باشد، چه گذشته از روشنی مفهوم آن به این صورت،

اشاره‌ای هم به باور عامیانه‌ای دارد. البته در قسمت حواشی دیوان

(ص ۴۸۸) به صورت صحیح آمده، لیکن در متن دیوان و فهرست

مطلع شعرها به گونه منقول ذکر شده است.

۳- ص ۱۴۶، ب ۱۱:

کنون ز مستی من بیش از این دو حرف نماند

دلی چو چشمه میم و قدی چو حلقه نون

که به جای «مستی» در مصراع اول باید «هستی» باشد.

۴- ص ۱۵۷، ب ۷:

نقاش وهم اگر چه که استاد حاذق است

نگاشت بر صحیفه امکان نظیر تو

نثر و نظم قدیم گواه آن است که بعد از «اگر چه» نباید «که» بیاید،

پس باید حرف «که» تحریف «گه» باشد.

۵- ص ۱۶۷، ابیات ۲ و ۳ و ۴ و نیز ۶ و ۷ و ۸ و آخرین بیت این

قصیده عیناً در قصیده پیشین صفحات ۱۶۵ و ۱۶۶ نیز آمده است. و

همچنین مصراع دوم بیت شماره ۹ ص ۱۶۷ و مصراع دوم بیت

شماره ۱۳ همین صفحه، با قصیده پیشین مشترک هستند. بدون اشاره

و توضیحی در حاشیه متن یاد در حواشی آخر کتاب.

۶- ص ۲۱۷، ب ۱۰:

به گاه نظم چو من بر سخن سوار شوم

کشند غاشیه اقران به عجز بر دوشم

آمده است.

۱۱- ص ۲۵۹، رباعی شماره ۱ ظهیر با سرآغاز «بی آنک به کس رسید زوری از ما...»

مرحوم دکتر یزدگردی درباره این رباعی نوشته‌اند: «این رباعی را شمس قیس رازی به وزیر بونصر کندری نسبت داده است» انتهى. در متن کتاب **نزهة المجالس** بدون نام شاعر آورده شده است. ولی آقای دکتر ریاحی، مصحح محترم **نزهة المجالس**، در حاشیه کتاب افزوده‌اند: «[این رباعی] در مصنفات باباافضل (ج ۲ ص ۷۳۷) به نام **افضل کاشی**، در **تاریخ ادبیات** دکتر صفا (ج ۲ ص ۷۶۳) به نام **ظهیر**، آمده است.» (ص ۲۷۳ نزهة)

۱۲- ص ۲۶۰، رباعی شماره ۶ «باد آمد و گل بر سر می خواران ریخت...» این رباعی به شماره ۱۵۶۵ در **نزهة المجالس** به نام «مهستی» آمده و بیت دوم آن با آنچه به نام **ظهیر** است اندک تفاوتی دارد، یعنی بدین گونه:

«آن عنبرتر، رونق عطاران برد

وان نرگس مست، خون هشیاران ریخت»

۱۳- ص ۲۶۰، رباعی شماره ۹:

رازی که به گل نسیم سنبلی گفته است

پیداست، ندانم که به بلبل گفته‌ست؟

از غنچه بسته لب نیاید این کار

گل بود دهن دریده، هم گل گفته‌ست

در **نزهة المجالس** به شماره ۵۵۵ به نام **ظهیر** است، ولی با

تفاوتی محسوس و البته فصیح‌تر به صورت زیر:

رازی که نسیم گل به بلبل گفته‌ست

شد فاش، ندانم که به سنبلی گفته‌ست؟

از غنچه بسته لب نیاید کاری

گل بود دهن دریده، هم گل گفته‌ست

۱۴- ص ۲۶۱، رباعی شماره ۱۵ با شماره ۲۳۴ در **نزهة المجالس**

نیز به نام **ظهیر** آمده و یکی دو مورد جزئی تفاوت دارد.

۱۵- ص ۲۶۱، رباعی شماره ۱۶ با شماره ۴۰۵۲ **نزهة المجالس**

هم آهنگی دارد. جز اینکه صاحب **نزهة المجالس** این رباعی را به نام

**اشهری** (جمال‌الدین شاهفوربن محمد اشهری نیشابوری، از

سرایندگان اواخر قرن ششم) آورده است. تفاوت در مصراع اول

رباعی به صورت زیر دیده می‌شود:

**دیوان ظهیر**: دی بر ورقی که آن ز اشعار من است...

**نزهة**: بر گوشه دفتری که اشعار من است...

۱۶- ص ۲۶۱، رباعی ۱۷ با شماره ۳۳۵۶ در **نزهة المجالس** و به نام

**ظهیر** آمده است. تفاوت ضبط، در مصراعهای دوم دیده می‌شود، به

این صورت:

**دیوان**... یک ذره غمت به از جهان شادی است ۴

**نزهة**... یک ذره غمت به از هزاران شادی است

و در مصراع چهارم:

**دیوان**... از بندگی تو صد هزار آزادی است

**نزهة**... در هر نفسی، از تو هزار آزادی است

۱۷- ص ۲۶۲، رباعی شماره ۱۹ **دیوان** با شماره ۱۶۶۰ در **نزهة المجالس**

هم به نام **ظهیر** آمده و تفاوت جزئی در مصراع سوم وجود دارد، به

صورت زیر:

**دیوان**:

آن سبزه تر دمیده در سایه گل

انصاف بده که خوش تماشاگاهی است

**نزهة**:

ای سبزه تر دمیده در سایه زلف

انصاف بده....

۱۸- رباعی شماره ۲۰، صفحه بالا - با شماره ۱۳۵۱ در

**نزهة المجالس** به نام **شهریاری** آمده است، تفاوت ضبط در بیت اول

هر دو مأخذ دیده می‌شود، به این صورت:

**دیوان**:

بر خال تو جز حال تبه نتوان داشت

وین خیره کسی را به گنه نتوان داشت (؟)

**نزهة**:

در عشق تو حال خود تبه نتوان داشت

وین خیره کسی از تو گنه نتوان داشت

همانگونه که می‌بینیم مرحوم دکتر یزدگردی به مخدوش بودن

بیت با نهادن نشانه پرسش، در متن، اشاره کرده‌اند، آنگاه در حاشیه

کتاب به تصحیح قیاسی روی آورده‌اند، ولی صورت صحیح آن

ضبط مؤلف **نزهة المجالس** است.

۱۹- ص ۲۶۳ رباعی شماره ۲۵ **دیوان**، با صورت آمده در

**نزهة المجالس** به شماره ۴۰۸۹، برابری دارد.

۲۰- ص ۲۶۳، رباعی شماره ۳۰ در **نزهة المجالس** به شماره ۱۶۶۱

به نام **فاضله سمرقندیه** است و تفاوت بین آن دو، در بیت دوم

مشهود است، به گونه زیر:

**دیوان**:

چشم تو که ابروی کمان کش دارد

در هر مژه‌ای، هزار ترکش دارد

ز نهار برات ما مفرمای برو ۵

با عارضت افکن که خطی خوش دارد

**نزهة**:

ز نهار، مفرمای براتم به خطش

عارضش افکن که خطی خوش دارد

۲۱- ص ۲۶۴، رباعی ۳۴ **دیوان** نیز در **نزهة المجالس** به شماره

۱۶۶ آمده و به **کمال اسعد** زیاد منسوب است، چند تفاوت در ضبط

آن در هر دو کتاب دیده می‌شود که می‌آید:

**دیوان**:

از عشق تو در تم روان می سوزد

شرحش چه دهم که بر چه سان می سوزد؟! از ناله چو چنگم رگ تن پی گسلد [کذا]

وز گریه چو شمع دل و جان می سوزد

**نزهة**:

از عشق تو ای دوست روان می سوزد

شرحش چه دهم که بر چه سان می سوزد

از ناله، چو چنگم رگ دل می گسلد

وز گریه، چو شمع رگ جان می سوزد

۲۲- ص ۲۶۴، رباعی ۳۵ **دیوان** با رباعی شماره ۱۷۵۳

**نزهة المجالس** صورت یکسانی دارد.

۲۳- ص ۲۶۴، رباعی ۳۶ **دیوان** با رباعی شماره ۱۵۰۷ **نزهة المجالس**،

هم در کلمات آغازین مصراعهای اول و دوم، تفاوت جزئی دارد، هم

در نام شاعر، این رباعی در کتاب **نزهة المجالس** به **حمید گنجه‌ای**

نسبت داده شده است.

**دیوان**:

گه شانه زبان در خم گیسوت کشد

گه آینه روی سخت در روت کشد



سر مه که بود که آید اندر چشمت؟  
یا و سمه که او کمان ابروت کشد

نزهة:

گر شانه، زبان در خم گیسوت کشد  
ور آینه، روی سخت در روت کشد  
۲۴-ص ۲۶۴، رباعی ۳۷ با رباعی شماره ۷۷۶ نزهة المجالس، جز  
در یک کلمه در مصراع سوم، مطابقت نام شاعر و واژگان دارد.

دیوان:

سر تیز چو خار باش تا یار چو گل  
گه در بر و گاه در کنارت باشد

نزهة:

سر تیز چو خار باش، با یار چو گل  
گه در بر و گاه در کنارت باشد  
۲۵-ص ۲۶۵، رباعی ۴۰ جز در مصراع سوم با رباعی شماره ۱۳۹  
نزهة المجالس مطابقت دارد.

دیوان:

چون لشکر شه روی به راه آوردند  
آن را که ز پیل رخ نمی گردانید  
اسلام به تیغ در پناه آوردند  
امروز پیاده پیش شاه آوردند

.....

نزهة:

آن را که ز پیل رخ بتابید بر اسب  
امروز، پیاده پیش شاه آوردند

۲۶-ص ۲۶۶، رباعی ۴۴ دیوان ظهیر با رباعی شماره ۱۱۷۹  
نزهة المجالس، کاملاً مطابقت دارد.

۲۷-ص ۲۶۶، رباعی ۴۶ دیوان با رباعی ۹۲۸ نزهة المجالس به جز در  
سرآغاز مصراع دوم مطابقت دارد، که البته ضبط نزهة المجالس قوی‌تر می‌نماید.

دیوان:

گفتم که مگر دل نه چو دلدار آید  
تا در غم و شادایی مرا یاد [یار] آید

نزهة:

گفتم که مگر دل نه چو دلدار آید  
در هر غم و شادایی مرا یار آید  
۲۸-ص ۲۶۶، رباعی ۵۴ دیوان با رباعی شماره ۱۲۴۷ نزهة المجالس،  
جز در سرآغاز مصراع دوم مطابقت دارد.

دیوان:

هر حلقه زلفت ز فن یکدیگر  
هستند نهان در شکن یکدیگر

نزهة:

هر حلقه زلفت، ز فن یکدیگر  
گشتند نهان در شکن یکدیگر  
۲۹-ص ۲۶۸، رباعی ۵۸ دیوان با رباعی شماره ۱۴۰ نزهة المجالس،  
جز در بعضی کلمات مصراع دوم مطابقت دارد، به صورت زیر:

دیوان:

شاهها به تو دارد همه آفاق نیاز  
برخیز جهان بگبیر و بخرام و بتاز

نزهة:

.....  
برخیز و جهان بگبیر و بخرام به ناز  
که ضبط نزهة المجالس رجحان دارد.

۳۰-ص ۲۶۹، رباعی ۶۹ با رباعی شماره ۳۲۰۴ نزهة المجالس  
مطابقت دارد، جز اینکه در نزهة المجالس بدون نام شاعر آمده است.

۳۱-ص ۲۶۹، رباعی ۷۰ با رباعی شماره ۵۵۷ نزهة المجالس  
مطابقت تمام دارد.

۳۲-ص ۲۷۱، رباعی ۷۹ با رباعی شماره ۱۰۵۳ که به نام عزالدین  
شفره آمده است، جز در یک دو کلمه مصراع چهارم مطابقت دارد،  
به صورت زیر:

دیوان:

کو، شیفته‌ای و تیره‌روزی چون من  
تا در غم او، دمی برآرم با او

نزهة:

کو، شیفته‌ای و تیره‌روزی چون من  
تا از دم تو، دمی برآرم با او  
که صورت ضبط نزهة المجالس مرجح است.

۳۳-ص ۲۷۱ رباعی ۸۲ با رباعی شماره ۱۳۶ نزهة المجالس که  
به نام معزی آمده، جز در یک کلمه در مصراع دوم تطابق دارد.

دیوان:

ای ورد ملایکه دعای سر تو  
سر نیست زمانه را به جای سر تو

نزهة:

ای ورد ملایکه دعای سر تو  
سر نیست زمانه را بهای سر تو

۳۴-ص ۲۷۲ رباعی شماره ۸۹ دیوان نیز با رباعی شماره ۲۳۹۱  
نزهة المجالس جز در دو کلمه در مصراع چهارم مطابقت دارد به  
صورت زیر:

دیوان:

ای دوست مرا به کام دشمن کردی  
دشمن نکند، آنچه تو با من کردی  
تو سوخته خرمن دگر کس بودی  
مانند خودم سوخته خرمن کردی

نزهة:

.....  
چون خویشتم، سوخته خرمن کردی  
۳۵-ص ۲۷۲ رباعی شماره ۹۰ با رباعی شماره ۱۷۲ نزهة المجالس  
جز در یک کلمه در مصراع دوم، مطابقت دارد، به گونه زیر:

دیوان:

ای شمع، تو صوفی صفتی پنداری  
کاین شش صفت از اهل تصوف داری  
شب خیزی و نور چهره و زردی روی  
سوز دل و آب دیده و بیداری

نزهة:

.....  
کاین شش صفت از اهل صفای داری  
۳۶-ص ۲۷۳، رباعی شماره ۹۱ دیوان در کتاب نزهة المجالس  
نیز به شماره ۵۵۶ آمده و کاملاً مطابقت دارند.

۳۷-ص ۲۷۳، رباعی شماره ۹۴ دیوان، دو مرتبه به شماره‌های  
۲۳۵ و ۴۰۹۰ در نزهة المجالس در زیر نام ظهیر آمده است.

۳۸-ص ۲۷۳، رباعی شماره ۹۵ دیوان در کتاب نزهة المجالس  
به شماره ۳۶۵۸ در زیر نام مهستی آمده است و تفاوت در یک کلمه  
یعنی در سرآغاز مصراع سوم دارند، به صورت:

## دیوان:

در آرزوی روی تو دارم شب و روز  
چشمی و هزار چشمه آب اندر وی

## نزهة:

وز آرزوی روی تو .....  
.....

۳۹-ص ۲۷۴، رباعی ۹۷ دیوان در نزهة المجالس به شماره ۱۷۰۵ بدون نام گوینده ذکر شده و در مقایسه، تفاوت آن در یک کلمه در مصراع نخست است و جابه‌جایی دو کلمه در مصراع سوم، که مورد نخستین آورده می‌شود:

## دیوان:

رویش نگرار صورت جان می خواهی.....

## نزهة:

رویش نگرار راحت جان می خواهی.....

۴۰- ص ۲۷۴، رباعی ۱۰۰ دیوان، در نزهة المجالس به شماره ۱۷۷۹ به نام شرف بیلقانی آمده است. لازم به تذکار است که این رباعی در کتاب سراینندگان شعر فارسی در قفقاز<sup>۷</sup> هم به نام شرف‌الدین صالح بیلقانی ضبط شده است، دو دیگر اینکه تفاوت در مصراعهای دوم و سوم و چهارم آمده در دیوان با دو مأخذ یاد شده وجود دارد، به این گونه:

## دیوان:

ای روی تو از لطافت آینه روح

خواهم که قدح‌های خیالت به صبح  
در دیده کشم ولی ز خار مژه‌ام

## نزهة:

ای روی تو از لطافت آینه روح

خواهم که قدم‌های خیالت به صبح<sup>۸</sup>  
بر دیده نهم ولی ز خار مژه‌ام

نکته جالب توجه دیگر درباره رباعی مذکور این است که در حاشیه دیوان ظهیر آورده‌اند: «این رباعی تنها در المعجم ص ۲۶۹ آمده است.» و چون به المعجم (ص ۳۶۳) مراجعه کنی و صورت رباعی المعجم را با آن شعر دیوان مقایسه کنی، درمی‌یابی که چه مایه سهو و خطا در نقل آن پدید آمده است، یعنی در المعجم هم در مصراع دوم به جای «قدح‌ها»، «قدم‌ها» و در مصراع چهارم به جای «خیالم»، «خیالت» آمده است.

۴۱- ص ۳۳۹، سطرهای ۶ و ۷ در نقل رباعی سهوی پیش آمده؛ یعنی به جای «می خواهی» (= ردیف) «می خواهد» آورده‌اند، مراجعه شود به رباعی شماره ۹۷ دیوان.

۴۲- در قسمت توضیحاتی که درباره شعر ظهیر به ویژه قصاید او آورده‌اند، اشاره به نکته ذیل، شاید خالی از لطف نباشد، که ظهیر قصیده شماره ۲۶ را به مطلع:

هرگز صبا ز زلف تو یک تار نشکند

تا قدر چین و قیمت تاتار نشکند  
(ص ۷۵)

به احتمال قریب به یقین، به افتضای قصیده‌ای به همین وزن و قافیه و ردیف اثر شرف‌الدین حسام - از معاصران ظهیر و از مشاهیر علماء قرن ششم - سروده است. سدیدالدین محمد عوفی<sup>۹</sup> که خود شاگرد شرف‌الدین حسام بوده و از وی اجازه روایت احادیث گرفته و به شاعری اش اشاره دارد، حکایتی نقل می‌کند که بر شهرت

قصیده شرف‌الدین حسام دلیل است. عوفی می‌نویسد: شرف‌الدین حسام به روزگار جوانی قصیده‌ای در موضوع مدح با ردیف «نشکند» و به مطلع:

هرگز نگار طره به هنجار نشکند

تا بار عشق، پشت خرد زار نشکند  
سرود که چنان شهرتی یافت که مایه غبطه خاقانی شروانی شد. بدین گونه که وقتی، خاقانی را در مسیر سفر حج، در ری با شرف‌الدین حسام اتفاق ملاقات افتاد و تلویحاً آشنایی ذهنی خود را مرهون قصیده «نشکند» بیان کرد «مولانا شرف‌الدین حسام» از این سخن سخت بشکست «چه شاعری را دون مرتبه خود می‌دانست. خاقانی گفت: ای مولانا، ای کاش تمامی دیوان من از آن تو بود و آن یک قصیده تو از آن من (نقل به مضمون).

۴۳- ص ۳۳۶، اشاره کرده‌اند «که غزل ظهیر به مطلع:

یار می‌خواه من، دی قدح باده به دست

با حریفان ز خرابات برون آمد مست

یادآور این غزل خواجه است:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست»  
جای آن داشت که این نکته را هم بر آن می‌افزودند که احتمالاً ظهیر در سرایش این غزل، از غزل سنایی به مطلع زیر متأثر بوده است. اشتراک وزن و قافیه و بعضی کلمات آمده در هر دو بیت، گواه این سخن است:

شور در شهر فکند آن بت زنار پرست

چون خرامان ز خرابات برون آمد مست<sup>۱۰</sup>

۴۴- ص ۳۴۰، نوشته‌اند: «... ردیف‌های اسمی وی [ظهیر] را منحصراً در دو قصیده و یک رباعی می‌توان یافت». آنگاه مطلع دو قصیده را ذکر کرده‌اند یکی با ردیف «گوش» و دیگری با ردیف «گوهر» و آن رباعی نیز ردیف «آتش و آب» دارد. افزوده می‌شود: اما آنچه در دیوان شاعر می‌بینیم، صحت سخن بالا را تأیید نمی‌کند، چه علاوه بر دو قصیده‌ای که شاهد سخن آورده‌اند، قصیده شماره ۶۰ با ردیف «سخن»:

زهی گشوده ز طبع تو چشمه سار سخن

شکفته در چمن خاطرت بهار سخن

(ص ۱۴۳)

و قصیده شماره ۸۰ با ردیف «روی»:

ای ماه سرو قامت و ای سرو ماه روی

وصل تو تا نموده مرا چند گاه روی

(ص ۱۷۸)

آمده است و نیز ردیف بند دوم از ترکیب بند شماره ۳ (عید = ص ۲۳۶) و بند چهارم دارای ردیف (ملک = ۲۳۷) است و در ترکیب بند شماره ۴، به ترتیب بند اول (جان = ۲۳۷) بند دوم (دل = ۲۳۸) بند سوم (دست = ۲۳۸) بند چهارم (پای = ۲۳۸) بند پنجم (چشم = ۲۳۹) بند ششم (گوش = ۲۳۹) ردیف اسمی‌اند.

در رباعیها نیز با ردیفهایی چون (ساغر = شماره ۵۳) و (عمر = ۵۶) و (دل = ۶۴) و (جوگل = ۶۵) رو به رو می‌شویم و البته ردیفهایی که ضمائر شخصی یا اشاره هستند از قصاید تا رباعیات دیده می‌شوند.

۴۵- ص ۳۵۷، در قسمت «شعر ظهیر در کتب ادب» بیت زیر را

از کتاب مرزبان‌نامه نقل کرده‌اند:

از این شکرگف تر اندیشه نیست در عمل آر

و گرنه ره مده اندیشه را به خاطر خویش

که اشتهاها زیر نویس و مأخذ «قصیده» دارد، آنگاه در حاشیه

کتاب افزوده شده: «چنین بیتی در قصاید این مجموعه یافت نشد». افزوده می‌شود: اولاً این بیت در قطعه شماره ۶۷ ص ۲۱۲ دیوان آمده است. ثانیاً صورت آمده در **مرزبان نامه** اندک تفاوتی با گونه موجود آن در دیوان شاعر دارد و نکته سوم اینکه بیت دیگری از ظهیر در **مرزبان نامه** موجود است که در این قسمت **دیوان** به آن اشاره نشده است و آن بیت معروف:

صد کاسه انگبین رای یک ذره بس بود

زان چاشنی که در بن دندان ارقم است<sup>۱۱</sup>

(ص ۴۷ دیوان)

۴۶. ص ۴۰۸ در زیر کلمه «حصن خبیر» مطالبی - البته نه از قلم مرحوم دکتر یزدگردی - آمده است و در پایان سخن ارجاع داده‌اند به مدخل «چاه بابل»، این بنده در توضیحات کلمه «چاه بابل» نکته‌ای دربارۀ «قلعه خبیر» نیافت.

۴۷. در قسمت «فهرست ابیات شاعران» (ص ۵۳۲-۵۲۲) با تأسف، پریشانی تنظیم اشعار، مزید بر غلطهای مطبعی شده، آیا تکلیف دانشجویی بوده که مورد بازبینی نگرفته؟ مثلاً در ص ۵۲۳ سطر ۵ در نقل بیت «الحذار ای...» هم در نگارش بیت سهوی صورت گرفته، هم در ذکر نام شاعر و در ص ۵۲۴ شعر نزاری قهستانی به دهخدا نسبت داده شده است.

لازم به توضیح است که بعضی مطالب آمده در قسمت حواشی

ص ۳۳ دیوان / با عنایت به معنی «حبلی» (= آستن، زن باردار) و کلمه «حاله» و معنی بیت، نزدیک‌ترین شاهد مثال، این دو بیت مسعود سعد (۴۳۸-۵۱۵ ه. ق) است، به ویژه بیت دوم:

«در این تفکر مانده دلم که فردا را

پگاه این شب تیره چه خواهم زادن

از آن که هست شب آستن و نداند کس

که حاله چون سپری شد چه زاید آستن»

(ص ۶۰۷ دیوان مسعود سعد)<sup>۱۲</sup>

۲. با توجه به این دو بیت ظهیر، از قصیده شماره ۳۶ ص ۹۶:

«طرفه مرغی است تیرت ای خسرو

که پر کرکسان برو هموار

نخورد جز دل عدو طعمه

نکند جز حیات خصم شکار»

مخصوصاً بیت اول آن یادآور دو بیت معروف فیروز مشرقی

(متوفی ۲۸۳ ه. ق) است که:

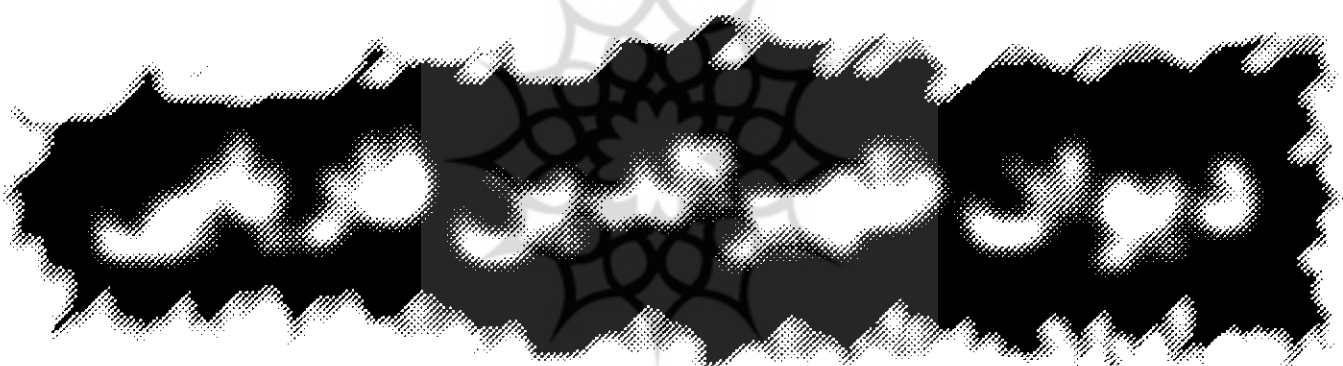
مرغی است خدنگ، ای عجب، دیدی

مرغی که شکار او همه جانا

داده پر خویش کرکش هدیه

تا بچه اش را برد به مهمانا<sup>۱۳</sup>

۳. با توجه به بیت:



«در سلک دهر بود شبه همبر گهر

در باغ چرخ بود کدو همسر چنار»

(ص ۹۹ از قصیده ۳۷)

افزوده می‌شود: همین بیت دلیل است که در زمان حیات شاعر، ضرب‌المثل برابری ناصواب دوجیز غیرقابل مقایسه چون «کدو با چنار» رواج داشته، چنانکه حکایت مناظره چنار با کدو را ناصر خسرو قبادیانی<sup>۱۴</sup> (متوفی ۴۸۱ ه. ق) قبل از انوری (متوفی ۵۸۲ ه. ق) و ظهیر فاریابی به نظم در آورده. البته همین مناظره با اندک تفاوتی در **دیوان انوری** (ج ۲ ص ۵۶۵) نیز نقل شده است و در قصیده‌ای دیگر انوری بدین گونه به آن اشاره دارد.

بدخواه تو خود را به بزرگی چو تو داند

لیکن مثل است آن که چناری و کدونی

(دیوان ص ۵۰۳)

۴. صاحب این قلم، در مطالب و حواشی که مرحوم دکتر یزدگردی به عنوان مقدمه یا مؤخره بر **دیوان ظهیر** نگاشته‌اند، در پی آن بود تا در این حدس خود به یقین برسد، یعنی این بنده گمان دارد که ظهیر بسیار تحت تأثیر سخن سنایی غزنوی (متوفی ۵۲۹ ه. ق) است و بسیاری از تمثیلات و یا ترکیبات را از سنایی گرفته و در کارگاه خیال باذوق پرورده و با لطف گفتار بیان کرده. از یاد نبریم که

و تعلیقات کتاب، دارای شواهدی از کتاب **امثال و حکم** دهخدا است. آن کسی که «فهرست ابیات شاعران» را تنظیم می‌کرده، بدون توجه به اینکه مرحوم دهخدا، این ابیات را از قول شاعران مختلف در کتاب خود نقل کرده، چون ذیل هر شواهدی نام **امثال و حکم** را دیده، پس از ذکر شعر سهواً نام دهخدا را آورده است. یعنی این شواهد را هفت مرتبه به دهخدا نسبت داده که همگی اشتباه است و ایضاً در ص ۵۲۶ س ۲۳، بیت نقل شده اثر خاقانی در کتاب **تحفة المراقین** است، نه از مرحوم سعید نفیسی. ص ۵۳۱ س ۹، صورت صحیح مصراع انوری چنین است: «من هم به جوار زلف آنم» که نه فقط در این فهرست، بلکه قبلاً هم در ص ۳۹۰ به جای «آنم» «آنهم» آورده‌اند.

در قسمت حواشی و تعلیقات کتاب، هر بیت ظهیر که یادآور سخن نام‌آوری از متقدمان یا متأخران می‌بوده، به آن اشاره کرده‌اند. چند مورد زیر را به هنگام مطالعه افزودم که به روح پرفتوح آن بزرگ مرد فضیلت و تحقیق تقدیم می‌کنم.

۱. با توجه به بیت:

«زمانه هر نفسم تازه محنتی زاید

اگرچه حاله معین شده است حبلی را»



سنایی در حیات خود به شهرت بزرگی دست یافته و وجود شعرش در کتاب **کشف الاسرار** میدی (تألیف ۵۲۰ ه. ق.) گواه این سخن است. مثلاً در **دیوان ظهیر** این بیت آمده:

چو مدنی بکشیدم عنا بدانستم

که خاک خوردم چون مار و باد بيمودم  
(ص ۲۱۶)

و استاد در قسمت تعلیقات این بیت (ص ۵۰۱) به نقل عبارتی عربی از دمیری و جاحظ مبنی بر باد خوردن مار و نیز ارسال شاهد شعری از خاقانی مبنی بر خاک خوردن مار پرداخته‌اند. اضافه می‌کنم مسعود سعد هم در قصیده‌ای می‌گوید:

خورشم گشت خاک تیره چو مار

مسکنم کوه تنگ شد چو پلنگ  
(ص ۲۱۹)

اما سنایی چون ظهیر، باد و خاک را با هم آورده:  
جان پاکان غذای پاک خورد

مار باشد که باد و خاک خورد

و به همین سبب وقتی این بیت ظهیر را می‌خوانم که:  
در وجوه معاش می‌نشود

مهر بویکر و دوستی عمر  
(ص ۱۰۲)

ذهن به یاد داستان معروف سنایی در حدیقه می‌افتد که:  
نه برسید از جحی حیزی

کز علی و عمر بگو چیزی

گفت باوی که آنده چاشت

در دلم مهر و بغض کس نگذاشت

شَرّه لقمه آن چنانم کرد

کز تعصب شدم به یک ره فرد...  
(ص ۳۸۹)

که بنا بر اعتقادات خویش سخن از دوستی و مهر خلیفه اول و ثانی می‌کند که با همه عزت در امرار معاش به کار نمی‌آید.

۵. احتمالاً سعدی در سرودن غزل معروف خود به مطلع:  
ندانم به حقیقت که در جهان به که مانی

جهان و هر چه در او هست صورتند و تو جانی  
در «طیبات» از قصیده شماره ۷۹ ظهیر متأثر بوده است به مطلع:

در این هوس که من افتاده‌ام به نادانی

مرا به جان خطر است از غم تو نادانی  
(ص ۱۷۶)

به ویژه این بیت آن:

جهان و هر چه در او هست آن محل دارد

که تو ضمیر مبارک بدان برنجانی؟  
یکسانی وزن و قافیه و مشترکات بعضی کلمات دلیل این سخن است.

۶- در ص ۱۹۷، قطعه ۳۶ **دیوان ظهیر**، این بیت آمده:  
چو مهر از پس برآید آدمی را

حقیقت دان که سایه بیش باشد  
این تمثیل که بیشتر برای بیان پیری و غمها و ناتوانیهای آن مورد استفاده قرار گرفته از زمان سنایی تا زمان ما (شعررهی معیری) در شعر فارسی رواج داشته و دارد و شاعرانی چون سنایی، نظامی و صائب و... به کار برده‌اند.

سنایی در ضمن قطعه‌ای سروده:

روز نبینی چو به آخر رسد

سایه هر چیز دو چندان شود<sup>۱۵</sup>

و نظامی گفته:

روز به آخر شد و خورشید دور

سایه بود بیشترک، شد چو نور

روز شنیدم که به پایان رسد

سایه هر چیز، دو چندان شود<sup>۱۶</sup>

۷- ص ۲۰۱ در قطعه ۴۴، ظهیر سروده:

عمر من رفت بر امید مگر

هیچ سودی مرا مگر نکند

قبل از او مسعود سعد سروده بود:

دل در این حبس و بند خوش کردم

مگر این عمر بگذرد به مگر

(ص ۳۰۴ دیوان)

۸- ص ۲۰۸ در قطعه ۵۹، ظهیر اشاره دارد:

حکایت شتر و ماهتاب و اعرابی

شنیده‌ام که شنیده است شاه بنده نواز

آنگاه در ص ۴۹۹ قسمت تعلیقات به مختصری که در کتاب **امثال و حکم** دهخدا آمده، کفایت شده افزوده می‌شود:

الف: در صفحات پایانی مقدمه‌ای که بر کتاب **حدیقه الحقیقه** آمده و شادروان مدرس رضوی آن را به نام «مقدمه حکیم» نامیده، اینچنین آمده: «چش [= چه‌اش] گویم جز آنکه استاد فرخی گفته است، در حق ممدوح خود:

هر چه نگرم قصه من با کرم او

چون قصه آن اشتر و ماهست و اعرابی»  
(ص ۵۵)

ب: بعد از فرخی، و جز ظهیر، عطار نیشابوری در قصیده‌ای ۵۴  
بیتی به مطلع:

الا ای یوسف قدسی برآی از چاه ظلمانی

به مصر عالم جان شو که مرد عالم جانی

پس از ۴۱ بیت به شرح داستان می‌پردازد و به جای اعرابی، از کلمه «کرد» استفاده می‌کند، بدین صورت:

... شنیدم اشتری گم شد ز کردی در بیابانی

بسی اشتر بجست از هر سوئی و آورد تاوانی...

به آخر چون بشد شب او بجست از جای دل پرغم

برآمد گوی مه ناگه ز روی چرخ چو گانی

به نور ماه اشتر دید اندر راه استاده

از آن شادی بسی بگریست همچون ابر نیسانی

رخ اندر ماه روشن کرد و گفتا چون دهم شرح

که هم نوری و نیکویی وهم زیبا و تابانی...<sup>۱۷</sup>

ج: در کلیات **شمس** یا **دیوان کبیر** مولوی، همین ابیات عطار

نیشابوری - جز چند مورد تفاوت جزئی - به شکل و شیوه غزل مستغلی

آمده است، که نیاز به تکرار آن نیست.<sup>۱۸</sup>

در **دیوان ظهیر** به نوادر لغات فراوان برمی‌خوریم چنانکه جناب دکتر یزدگردی در قسمت «لغات و ترکیبات دیوان» به حق در زیر بعضی از آنها، اضافه کرده‌اند که: «این معنی از فرهنگ‌ها فوت شده است»، اما باز واژگانی در معنی خاص در دیوان هست که هیچ به آن اشاره نشده است. مثلاً در بیت:

برد زمانه ناساز از سرم بیرون

هوای ناله نای و نوای زخمه چنگ

که «هوا» در معنی آواز و «صدا» است؛ تقریباً همان کلمه‌ای است که حافظ نیز به کار برده «البته به گونه ایهامی».

چه ساز بود که در پرده می‌زد آن مطرب

که رفت عمر و هنوزم دماغ پر ز هواست

یا با توجه به بیت زیر:

به چشم کبک زانصاف او شده ست حقیر

شکوه حمله شاهین و سطوت طغرل

(ص ۱۲۵)

«طغرل» را در «نمایه عام» دیوان، آخرین سلطان سلجوقی دانسته اند.

در صورتی که این واژه در این بیت به معنی «باز نر، مرغ شکاری» است، به ویژه که این بیت در قصیده‌ای آمده است که در مدح اتابک نصره‌الدین ابوبکر بن محمد است.

فهرست «نمایه عام» بزرگ‌ترین فهرست کتاب است، یعنی مشتمل بر پنجاه و یک صفحه که مطالب و موضوعهای مختلفی را دربردارد. این فهرست توان آن را داشت که مفیدترین بخش دیوان باشد، به شرط آنکه از سر دقت<sup>۱۹</sup> و صحت فیش برداری می‌شد و به سه چهارم فهرست دیگر تقسیم می‌شد مثل:

فهرست تلمیحات دینی (چون آنچه در نمایه عام با نام آیات قرآن آورده‌اند حداکثر شامل سه کلمه است و بیشتر جنبه تلمیحی دارد).

فهرست ترکیبات ادبی (که بهترین معرف مرتبه شاعر است).

فهرست لغات علمی (شامل واژگان نجومی، فلسفی، طبی و...).

فهرست اعلام و از همه اینها مهم‌تر، فهرست نوادر لغات، که

انصافاً دیوان ظهیر فاریابی از این بابت غنی است.

\*\*\*

سخن ناگفته درباره شعر ظهیر و نحوه تصحیح این دیوان، بسیار است. از ذکر اغلاط مطبعی حوصله‌سوز که ملال خاطر می‌آورد، درمی‌گذرم، و در صورت نیاز ناشر، به نشانی او خواهم فرستاد.

ولی اینکه این دیوان را می‌بندم و شکوه این ره‌آورد را در مرتبه امید سالها چشم به راهی نمی‌بایم و حتی در مقایسه با دیگر آثار مرحوم دکتر یزدگردی فروتر می‌بینم، با خود می‌گویم، ای کاش دیوان ظهیر را با همان یاداشتهای باقی مانده طبع می‌کردند یا اگر از سر مرحمت و ارادت به تکمیل حواشی و تحقیقات دکتر یزدگردی کمر می‌بستند، پژوهشی در حد تحقیقات او و البته با مآخذی موثق که شایان اصحاب دقت است ارائه می‌دادند.

قصه عشق است این، اندک مگیر

شوق هستی، شور مستی، زور شیر

پانوشته‌ها:

۱. مرزبان‌نامه، تصحیح محمدروشن، ج ۱، ص ۱۶۸، بنیاد فرهنگ ایران.

۲. سیری در شعر فارسی، ص ۶۲.

۳. حداقل انتظاری که از میراثداران فرهنگی آن فقید عزیز می‌رفت، انجام دادن چنین مقایسه‌ای بود، چه زمان دامن گسترده بود و هدف، ابراز خدمت و ارادت.

۴. آیا صورت واقعی این مصراع چنین نبوده؟ «یک ذره غمت به از جهانی شادی است» متأسفانه نسخه بدلی ندارد.

۵. بهتر بود در دیوان به این صورت می‌آوردند: «زنهار برات ما مفرمای بر او» تا از ناصواب‌خوانی مصون ماند.

۶. یادآور این رباعی رباعی مسعود سعد:

ای بخت، مرا سوخته خرمن کردی

بی جرم دو پای من در آهن کردی

در جمله، مرا به کام دشمن کردی

با سگ نکنند آنچه تو با من کردی

(دیوان، ص ۱۰۵۸)

۷. ص ۷۰، نگارش عزیز دولت‌آبادی، انتشارات موقوفات دکتر افشار،

تهران، ۱۳۷۰.

۸. آقای دکتر محمدامین ریاحی، در حاشیه ص ۳۲۹ درباره این رباعی نوشته‌اند: این رباعی معروف در دیوان کبیر شمس (ش ۴۳۱) و در دیوان ظهیر فاریابی (ص ۳۷۴) وارد شده و نیز جزو رباعیات ابوسعید (ش ۷۲۱) از عرفات العاشقین نقل شده است.

۹. لباب الالباب، ج ۱، ص ۱۶۸، ۱۶۹.

۱۰. دیوان سنایی به تصحیح مدرس رضوی، ص ۸۹، انتشارات سنایی.

۱۱. مرزبان‌نامه، تصحیح محمد روشن، ص ۱۶۷، بنیاد فرهنگ ایران.

۱۲. تصحیح دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال، چاپ اول ۱۳۶۴.

۱۳. پیشاهنگان شعر پارسی، دکتر محمد دبیرسیاقی، ص ۴، مصراع چهارم فیروز مشرقی را دهخدا به اینگونه تصحیح قیاسی کرده: «تا نه بچه‌اش برد به مهمانا».

۱۴. دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق ص

۵۲۲ چاپ انتشارات دانشگاه تهران.

۱۵. دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، به سعی مدرس

رضوی ص ۱۰۶۸، انتشارات سنایی.

۱۶. مخزن الاسرار، تصحیح دکتر ثروتیان، ص ۲۱۰، انتشارات توس.

۱۷. دیوان غزلیات و قصاید عطار، به اهتمام و تصحیح دکتر تقی

تفضلی ص ۷۶۲، انتشارات انجمن آثار ملی.

۱۸. غزل شماره ۲۵۴۴، ج ۵ تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، امیرکبیر.

۱۹. درباره کاستیهای واژگان در نمایه عام سخن نمی‌گویم که فهرست نویسان یا تنظیم‌کنندگان آن خود به آن معترف‌اند، اما تنها چند مورد از موارد عدم صحت آن را اینجا یادآور می‌شوم:

ص ۵۲۷ نوشته‌اند: بانگ پنج نوبت (= اذان پنج نماز / اعلام وقت)

۱۷۳۷۸ به استناد این بیت:

از آن سپس چو صدا بانگ پنج نوبت شاه

کند منادی اسلام راهم آوازی

اما مرحوم دکتر یزدگردی (در ص ۳۹۸) در قسمت لغات و کنایات نوشته‌اند: «نوبت پنج وقت که بر در پادشاهان زنده و این از عهد سلطان سنجر مقرر شده است و پیش از این سه نوبت می‌زدند» و آنچه دکتر یزدگردی نوشته‌اند صحیح است نه آنچه در نمایه آمده است. یاد در ص ۵۲۸ نوشته‌اند: بره (جانور) و به صفحه ۲۲۵، بیت ۶ ارجاع داده‌اند. در صورتی که در آن بیت «حمل» آمده و برج نجومی است، نه جانور، یاد در ص ۵۵۱ «تف قهر» را ذکر کرده‌اند و ارجاع داده‌اند به صفحه ۱۸۲ بیت ۸ و در آنجا با این بیت رو به رو می‌شویم:

ز تف مهر تو دل گرم کرده بود جهان

فلک مفرح کافور ساختش به دوا

و یا به استناد این ابیات:

خدایگانا بر وفق رای افلاطون

تو را خدای ز بهر مصالح جمهور

بیافرید زاقبال صورتی پس از آن

حلول کرد درو جان بهمین و شاپور

(ص ۱۰۳، ۱۹ و ۱۸)

در نمایه عام (ص ۵۵۴) نوشته‌اند: جمهور (کتاب افلاطون) و البته عنایت نفرموده‌اند در شعر «مصلح جمهور» آمده است و نه جمهور و این کلمه هم ربطی به کتاب جمهوری یا جمهوریت افلاطون ندارد...

